

## رسانه رادیو و تلویزیون جام جم

### گزارش کپسولی

## يك اتفاق اتفاقی!



فاطمه شهدوست

رسانه

بحث پوشش بازیگران به‌خصوص خانم‌ها از مواردی است که در همه این سال‌ها طبق چارچوب و قالب مشخصی پیش رفته است، موضوعی که با نگاهی حتی گذرا به آن شما هم متوجه کلیات این فضا می‌شوید. در اغلب سریال‌ها اگر قرار نباشد فضای خیلی عجیب و پرزرق و برقِ به تصویر کشیده شود، بیشتر شاهد پوشش‌های ساده‌ای هستیم که نه مارک خاصی‌اند و نه طرح چندان غربیی دارند، به همین خاطر وقتی اتفاق خلاف این جریان رخ می‌دهد، خواه ناخواه بیشتر به چشم می‌آید، مثل چند شب گذشته سریال «مرضیه» در شبکه ۲ که یکی از بازیگران آن روسری‌ای را به‌سر داشت که نشان یکی از برندهای معروف و غیرایرانی بود. این موضوع باعث شد تا انواع گمانه‌زنی‌ها از بی‌دقتی گرفته تا تبلیغات و... درباره سریال مطرح شود. مساله‌ای که مامم در جام جم به سراغش رفتیم و مدیر تولید مجموعه صحبت‌های جالبی را مطرح کرد و از خریدهایی گفت که هیچ‌کدامشان بالای ۲۵هزار تومان نیستند.

عباس دقاقی، مدیر تولید سریال «مرضیه»، در این باره به سراغ آمار و ارقام خریدهای سریال رفت و گفت: از آن جایی که ما این اجناس را که برای مجموعه لازم است، می‌خریم، مسؤول مستقیم هزینه‌های خریدن این موارد هم من هستم. طبق فاکتور اگر هزینه‌ها به‌خصوص برای شال و روسری حتی در همین گرانی‌ها بالاتر از ۲۵هزار تومان باشد، آن را به کسی که خریده برمی‌گردانم تا پس بدهد. در واقع اگر به من باشد به هیچ وجه از این پول‌ها نمی‌دهم. در این سریال همه چیز از کفش بگیرد تا مانتو و... را آماده کردیم و در این بین شاید این طری‌کی که می‌گویید روی روسری وجود داشته باشد، اما اصل چنین مارکی حداقل ۳۰۰هزار تومان است و طبق فاکتورها و آمار خرید چنین اتفاقی در خریدها رخ نداده است و اصلا ما حاضر به صرف چنین هزینه‌ای نیستیم.

او در ادامه در توضیح جریان روند انتخاب طرح و لباس بازیگران اضافه کرد: همه این موارد به فضای مجموعه و آن سکانس بستگی دارد. در نهایت هم کارگردان طرح، رنگ و مدل را چک می‌کند. در زمان خرید نیز به کسانی که این مسدوهای را دارند، همیشه سفارش می‌کنیم که قبل از خرید عکس اجناس را برای ما بفرستند و در آخر هم با هماهنگی کارگردان و طراح لباس این خریدها صورت می‌گیرد. دقاقی تأکید کرد: من در اغلب خریدها سراغ اجناس ایرانی می‌روم و شباهت طرح آن روسری که قطعاً اصل نیست با برندی که از آن گفته شده، اتفاقی بوده است.

او شائبه تبلیغاتی بودن این حرکت را رد کرد و گفت: در همه این سال‌ها فقط یک بار در یک فیلم سینمایی که ساخته آقای کیمیایی بود، برندی را نمایش دادیم و آن هم از این جهت بود که تولیدکننده آن حامی مالی کار بود، بعد از این قضیه که به سال‌ها قبل برمی‌گردد تا امروز در تلویزیون چنین اقدامی را انجام ندادیم و در باره این سریال هم با قطعیت می‌گویم که چنین موضوعی در کار نبوده است.

### آنها که عاشقانه رفتند

نیوشا ضیغمی، بازیگر سینما و تلویزیون در صفحه اینستاگرامش به مناسبت هفته دفاع مقدس بخشی از نقشش در فیلم اجرایی‌ها را گذاشت و نوشت: برای آنها که عاشقانه رفتند خون دادند، جان دادند تا حافظ ناموس و شرف و خاك و آبروی سرزمینمان باشند خالصانه، صادقانه و بی‌توقع اما آیا ما پاسدار خوبی بودیم؟! روی آنهاپی سیاه باشد که حرمت نگهدار، نبودند و سرمایه‌ها بردند و اختلاس‌ها کردند و آبروها ریختند و... روتان سیاه، سیاه‌تر از زغال که پیش چشمان مادرانی که فرزندانشان را تقدیم این خاك کردند این قدر قدرنشان‌اش هستيد.

### مهاجرت موسیقایی پارسا

پارسا خائف برگزیده برنامه عصر جدید با انتشار پستی در صفحه شخصی خود، با انتقاد از فراهم نبودن امکانات مناسب تحصیلی برای همه دانش‌آموزان ایرانی از مهاجرتش به شهر تبریز خبر داد. خائف نوشت: سلام دوستای عزیزم؛ همون‌طوره که شاید خیلی‌هاتون می‌دونین من امسال سال نهم هستم و رشته موسیقی رو برای



#### ابعاد منفی شخصیت فردوس:

صفایی دشمنش.

#### نگاه تبعیض‌آمیز

نگاه حداقلی به جنس زن، چه در برخورد

با همسر و چه عروس و نوه، بزرگ‌ترین نقطه منفی شخصیتی فردوس به حساب می‌آید. نگرش نادرستی که همه ساخته‌های زندگی و خط سرنوشت خودو فرزندانش را تغییر داد. اگر حشمت فردوس به عروس بزرگ‌ترش، انیس و دو نوه دختر خود بها می‌داد، زمینه حسادت، توطئه‌چینی و بالاخره فرار و مرگ طاهر را به دست خود فراهم نمی‌کرد. حتی در فصل سوم هم وقتی فردوس متوجه می‌شود مال و امالش به دست يك زن افتاده، بیشتر از کوره در می‌رود و بد و بیراه حواله‌پسersh می‌کند.

هر چند امروزه این نوع نگاه با این غلظت دیگر کمتر از نظام مردسالار گذشته جامعه ایرانی دیده می‌شود. اما به انحای مختلف دختران و زنان سرزمین‌مان با این نوع نگاه‌ها و تبعیض‌ها دست به گریبان هستند. همه آثاپایی که به تفاوت جنسیتی قائل هستند و نیستند، گزندگی حرف‌ها و رفتار فردوس آنها را آزار می‌دهد و شاید دیدن از بیرون این اشتباه در برداشت جنسیتی به تغییر باورها و عقاید موافقان آن کمک‌کند.

#### مغرور و خودرأی

حشمت فردوس با آن لحن و تکه‌کلام همیشگی‌اش؛ «همین‌که من می‌گم، حرف نباشه، افتاده» به مخاطبش نشان داده که حرف اول و آخر را خودش می‌زند و همیشه هم حرف درست را اوست که می‌زند. فکر می‌کند کسی به غیر او کار بلد نیست یا از دستش برنمی‌آید. فردوس همه بود و نبود خود را پای باورهای افراطی‌اش گذاشته و هیچ‌طور کوتاه نمی‌آید، طوری که حالا در دوران پیری که باید از نتایج تلاش دوران جوانی حظ و بهره ببرد، به خاطر اشتباهات فکری و اخلاقی در قبال اعضای خانواده‌اش، تازه‌ساز مسافرخانه و زندان درآورده و باید همه زندگی‌اش را از صفر شروع کند. به‌قول عامیانه، غُذ و یکنکنده بودن از مهم‌ترین خصایای فردوس داستان ستایش است. این ویژگی شخصیتی فردوس موجب شده تا جز حرف و صدای خودش، صدای دیگری را نشوند و کمتر از عنصر مشورت و راهنمایی دیگران بهره‌برد. خانه و محل کار را جزء حکومت بلامنازع خود می‌بیند که کسی حق اظهارنظر و اعمال سلیقه ندارد و همه باید تنها گوش به فرمان و نوکر فردوس‌بایستند.

منم زدن فردوس دور و بری هایش را خسته و عاصی

کرده، از پسرش گرفته تا همسر مرحومش را. تا جایی

که پسرش، طاهر اوضاع پدرسالارانه خانه پدری را تاب

نمی‌آورد و دست از همه چیز و همه‌کس زندگی‌اش

می‌کشد و با دختر مورد علاقه‌اش سرنوشت دیگری را

دنبال می‌کند.

حتی در ستایش ۳ شاهدیدم که وقتی عروسش، ستایش از او می‌خواهد زندگی در مسافرخانه را رها کند و به خانه‌اش برود، برخورد بدی با او می‌کند یا پیشنهاد دوستش را برای گلریزان و رهایی از زندان به دلیل این غرور بی‌جا نمی‌پذیرد. همین بعد منفی شخصیت فردوس موجب شده به‌رغم دل‌رحمی و درستکاری، اطرافیان‌ش او را با این ویژگی ظاهری قضاوت کنند، یا مثل طاهر از دور و اطرافش تاراندۀ شوند یا مانند صابر و



### چی شد یهو؟

## نقد

گره اصلی ستایش در دو فصل گذشته، جدال حشمت فردوس و ستایش بود و این‌گره در پایان فصل دوم با رودرویی این دو شخصیت تا حدودی گشوده شد اما در فصل سوم، از کف رفتن اموال فردوس، قتل صابر و دسیسه‌های پری سیما محور قرار گرفت و رابطه‌ای که به صورت ریشه‌دار، پرتنش و خصمانه بود، در چشم به هم زدنِی به صلح رسید. پدرشوهر، ساکن خانه عروس شد

و گفت دیگر رمقی برای جدال ندارد. با پخش این قسمت، عده‌ای انتقادهایی نسبت به پایان سهل این جنگ خانوادگی مطرح کردند. مضاف بر این، حرکت خیر ستایش و تسویه بدهی‌های فردوس به صورت ناشناس، بستری شد برای آشتی این دو شخصیت اما پرسش منتقدان اینجاست‌که ستایش پولش کجا بود؟ این شخصیت از نظر اقتصادی در يك خانواده معمولی متولد شد و با طاهر نیز زندگی دشواری داشت. پس از مرگ همسرش هم سرمایه چندانِی نداشت و به سختی کار می‌کرد. متوسط و حتی پایین بودن طبقه اقتصادی این خانواده را می‌شد از یادویی محمد برای حشمت فردوس در فصل دوم فهم کرد. در نتیجه این‌که او بتواند ۴۰۰ میلیون به فردوس کمک کند کمی دور از ذهن به نظر می‌رسد.

ادامه تحصیل انتخاب کردم. به خاطر نبود هنرستان موسیقی در شهر خودم، اردبیل، تصمیم به سفری موقت گرفتیم. هرچند هرجا باشیم باز به پامون اردبیل خواهد بود، اما از همین روز اول دلتنگ خونه و محله و شهر و همشهری‌های مهربونم هستم. اولش خواستم بنویسم به قول حضرت حافظ: «غریب را دل سرگشته با وطن باشد»؛

#### ابعاد مثبت شخصیت فردوس:

#### کاری و تلاشگر

قطعا مهم‌ترین ویژگی شخصیتی حشمت فردوس، غرضه و جَتم کاری اوست. از دوران کودکی و از هیچ شروع کرده و در ایام پیری هم که صاحب همه چیز شده و به هر دلیل همه مال و اموالش را از کف داده، به هم ابرو نمی‌آورد و برای آن‌و ساختن زندگی‌اش دست به زانوی خودش می‌گیرد و مثل يك درخت ریشه‌دار که با باران و توفان از جا کنده نمی‌شود، برای دوباره سبز شدن و بارور شدن سخت تلاش می‌کند.

کار کردن در هیچ سطحی را هم عار نمی‌داند، چون برای رسیدن به موقعیت کنونی‌اش همه پله‌های رشد را یکی‌یکی و بدون پشتوانه و پارتی پیموده و دشواری‌های چند دهه ساله عمرش را به تنهایی بر دوش کشیده است. برای همین است که می‌تواند کارش را تنها از يك انبار عاریه‌ای از دوستش و دفتری نیم‌بند گوشه بازار از سر بگیرد.

روحیه تلاشگر و شخصیت کاری حشمت فردوس برای همه آثاپایی که دستی در بازار میوه و تره‌بار دارند، آشناست به‌طوری‌که همه او را قبول دارند، چه دوستان و نزدیکانش و چه باغدارانی که چند کیلومتر آن‌طرف‌تر از پایتخت، محصول يك سال کار و تلاش و در واقع سرنوشت‌شان را بدون چک و قرارداد و ضمانتی دست او می‌سپارند؛ چون به کاربلدی و کردارنی او ایمان دارند.

فردوس مجموعه ستایش بیش از همه با جوانان تازه‌وارد بازار و کسب و کار حرف دارد. این‌که يك شبه ره صد ساله رفتن و پولدار شدن به هر قیمتی به بیراهه رفتن است و تنها راه درست کسب و کار، تلاش شبانه‌روزی، نترسیدن و به میدان آمدن است.

#### رعایت مروت در حین دشمنی

«ماکه با پدر و مادرهامون اون‌طور با احترام تا‌کردیم این آخرواقبیت‌مونه، شما جوونای این دوره و زمونه با این رفتاراتون با بزرگ‌تراوی به حالتون؛ چرا مادرت زنگ زد جواب ندادی، دشمن منه ولی مادر تونه، همه‌کس تونه، همین الان بهش زنگ بزن؛ مادرت دو متر و نیم پسر داره، اونوقت بره از دامادش برا کارکش کمک بگیره؟ برو چند روزی به مادرت برس، ببین همین الان برو!» به‌رغم این‌که حشمت فردوس با ستایش اختلاف دارد اما بارها در فصل سوم سریال شاهدیم که خطاب به نوه‌اش گوشزد می‌کند که با مادرش درست رفتار کند. مادری‌که عروس اوست و دشمنی کهنه‌ای با او دارد. در جاهای دیگری از سریال هم مجدد این سبک فکری را از فردوس می‌بینیم.

به‌ویژه در صحنه‌ای که می‌گوید: «منی‌خوام قولی بدم که تتونم از پیشش بریام» یا فردوس توسط فاضل کسمایی، باغدار طلبکار



### لبخند

چهره و حتی حرکات ستایش در فصل ۳ نسبت به فصل گذشته، جوان‌تر شده و همین موضوع در این مدت انتقاداتی را به همراه داشته است. بعد از این حرف و سخن‌ها، تهیه‌کننده سریال پاسخ داد و گفت که ستایش در این فصل به آرامش رسیده است. این پاسخ جالب هم با حاشیه‌ها و طنزهایی روبه‌رو شد. از جمله این‌که رضا رفیع، شاعر طنزپرداز شعری در این باره سرود و استوری اینستاگرام خود را منتشر کرد. در این شعر آمده است: «یکی را دیدمش نسبت به سابق / زچل سالی به سی‌سالی پریده / به او گفتم مگر بوئاکس کردی؟ / بگفتا نه، به آرامش رسیده».



اما در حقیقت همه ایران وطن همه ماست و امیدوارم این مدتی که مشغول آموزش در هنرستان موسیقی خواهیم بود، بهتر و بیشتر از وجود استاد مظهری در تبریز بهره‌مند بشم. / بی‌نوشت: ای‌کاش شرایط جوری بود تا خیلی از نو جوانای با استعداد و هنرمند وطن‌مون مجبور نشن بزَن رشته‌هایی‌که اصلا دوستش ندارن.

### حشمت فردوس ناگهان در یک قسمت از سریال ستایش به کلی متحول شد؛ همین تغییر ناگهانی باعث شد شخصیت

او را زیر ذره‌بین بگذاریم و ببینیم زیر این چهره سنگی چه خبر است

# زندگی به سبک حشمت

#### ابعاد مثبت شخصیت فردوس:

دستگیری می‌شود و پیرمرد از ناچاری خود برای این اقدام‌اش عذرخواهی می‌کند. با برخورد معقول و منصفانه فردوس روبه‌رو می‌شویم. کسی که باعث می‌شود پای حشمت فردوس با آن همه ثروت و موقعیت اجتماعی به دادگاه و زندان باز شود ولی فردوس خطاب به کسمایی می‌گوید: «اگر قرار باشه از آدم‌های دنیا دلخور شوم، تو آخرین کسی هستی که از او دلگیر می‌شوم».

#### شخصیت مستقل و به خودمتکی

فردوس از وقتی یادش می‌آید، کنار دست پدر، نان‌آور خانواده‌ای عاظمه‌مند بوده و به قول خودش، خوب پول درمی‌آورده، طوری‌که آخر هر روز کاری يك مشت اسکناس درشت پیش روی پدر می‌گذاشت و فقط سهم ناچیزی از آن پول‌ها را برای امور خود برمی‌داشت. بعد از مرگ زودهنگام پدرش هم دربست خود را وقف کار و زندگی کرده است و عملاً مستقل شدن و تکیه‌گاه يك عده بودن به بخشی از وجودش تبدیل شده. به همین خاطر است که وقتی سر پیری همه مال و امال‌ش را باخته، نمی‌ترسد و پا به پای نوه‌اش، برای آن‌و شروع کردن می‌جنگد. البته موفقیت اقتصادی و جایگاه اجتماعی مردی مثل حشمت فردوس که چندین کارگر و زیردست مستقیم و غیرمستقیم دارد، این احساس استقلال و اتکا به نفس را دوچندان کرده است. این خصیصه شخصیتی فردوس برای بینندگان جوان سریال الهام بخش بوده و آنها را به الگو گرفتن از چنین شخص‌ توانا و مستقلی ترغیب می‌کند.

#### صداقت و درستکاری

باید قبول کرد شخصیت نه‌چندان دوست‌داشتنی حشمت فردوس با همه کم و کاستی‌هایش، صادق و روراست با همه آدم‌ها و جهان پیرامونش مواجه می‌شود و با کسی بازی نمی‌کند. بی‌شیلۀ پیلۀ حرف دلش را می‌زند، بی‌آن‌که به سود و ضرر احتمالی آن فکر کند. صداقت و روراستی او را در جای‌جای فصول سه‌گانه مجموعه ستایش می‌توان به راحتی تشخیص داد. با دوستانش تا ته خط مرام و معرفت می‌رود و با دشمنانش از روبه‌رو طرف حساب می‌شود و به قولی زیرو رو نمی‌کشد.

هرچند به کسب پول و درآمد اهمیت زیادی می‌دهد، اما حاضر نیست آن را به هر قیمتی به دست بیاورد و درستی و پاکدستی از اصول همیشگی کسب و کار و زندگی‌اش محسوب می‌شود. در فصل ۳ شاهدیدم که با وجود گیر افتادن در گردابی از مشکلات، راضی به ضرر دیگران به خاطر نجات خودش نیست. در مهم‌ترین نمونه این مورد باید به صحنه‌ای که با کالی خواهش از کارمند دادگاه، تلفن گیر می‌آورد تا به باغداران طرف معامله‌اش زنگ بزند و معامله پیش‌خرید محصولات باغی را فسخ کند، اشاره کرد. رو به مردم می‌گوید: «منی‌خوام قولی بدم که بتونم از پیشش بریام» یا سرگذشت چه يك وجب، چه صد وجب، يك وجب، يك وجبه و صد وجب، صد وجب، نمی‌خوام زیر قول و قرارم بزنم».

در نمونه دیگری فردوس خطاب به قاضی پرونده چک برگشتی که پیشنهاد می‌دهد اگر می‌خواهد برایش چند روز از صاحب چک وقت بگیرد تا شاید پول جور کند و آزاد شود، می‌گوید: «منی‌خوام قولی بدم که تتونم از پیشش بریام» یا وقتی دوستش می‌خواهد به هر وسیله او را از بند زندان رها کند، می‌گوید: «من بدهکارم، تا وقتی هم که بدهکارم هوای بیرون‌زندان برام حرومه».

### نقد قانونی

### نکته



دختران مرحوم صابر فردوس، در خانه‌ای زندگی می‌کردند که حالا آموزش دست‌پری سیمّا، دختردایی (نامادری) آنها افتاده است. حشمت فردوس، پدربزرگشان درصدد بود که بعد از مرگ پسرش، این دو دختر و مادر ناتوانشان را پیش خود آورد. در پی درخواست او دادگاهی برگزار شد و در نهایت دختران به طمع آزادی‌هایی که پری‌سیمّا به آنها می‌دهد، در دادگاه اعلام کردند که می‌خواهند در همان خانه بمانند. قاضی هم گفت فردوس، ولی آنهاست و تنها در امر ازدواج و خروج از کشور دختران نیاز به اجازه او وجود دارد. این درحالی است که دخترها در سن قانونی هستند و پیش از شروع دادگاه هم مشخص بود که خود آنها باید تصمیم بگیرند دوست دارند کجا زندگی کنند و نیازی به برگزاری این جلسه دیده نمی‌شد. اخیرا يك حقوقدان هم انتقادکرده که خروج دخترها از کشور هم نیازی به اجازه فردوس ندارد.